



Semantic Analysis of " Fiṭrah " in the Holy Qur'an

Fatemeh Dastranj¹✉

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran. Email: f-dastranj@araku.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 25 December 2024
Revised: 28 January 2025
Accepted: 24 February 2025
Available Online: 1 March 2025

Keywords:

Semantics, Fiṭrah, Holy Qur'an, Semantic Pattern, Collocation, Substitution.



Abstract

Semantics is an appropriate method for clarifying the semantic network of Qur'anic vocabulary and, consequently, understanding the discourse of the Holy Qur'an. Among important Qur'anic terms is the word "fiṭrah," whose precise meaning requires attention to its semantic field, so that through conceptual and usage features, the implicit meaning of the word can be extracted. This study, employing a descriptive-analytical approach and utilizing domain-based and patterned semantics methods, aims to describe the semantic pattern of fiṭrah in the Qur'an and examine its semantic components such as collocations, substitutions, and antonyms. The research findings show that fiṭrah has a central semantic pattern which is "a transformation that entails the negation of the previous state," while other semantic patterns such as splitting, creation, revealing, etc., also point to this meaning. However, the usage of this term in the contexts of inṣifār and tafattur carries an anti-order meaning, representing a transformation from a state of prosperity to destruction. In terms of collocations, fiṭrah frequently co-occurs with words like deen (religion), Allah (God), and tabdīl (transformation). Additionally, collocates of the root f-ṭ-r are also noteworthy. Regarding substitution, roots such as bid'a (innovation), khalq (creation), and rabb (Lord) may substitute for fiṭrah, although fiṭrah itself has no direct substitute in the Qur'an. Fiṭrah carries a specific function in the Qur'anic language which, considering its template components including the bearers of fiṭrah, the source of fiṭrah, frequency of use of the term, states of fiṭrah, functions of fiṭrah, and deniers of fiṭrah allows for a comprehensive explanation of the semantic pattern of fiṭrah in the Qur'an.

Cite this article: Dastranj, F. (2025). Semantic Analysis of " Fiṭrah " in the Holy Qur'an. *Quranic Doctrines*, 22(41), 147-169.
<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6617.2479>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



معناشناسی «فطرت» در قرآن کریم

فاطمه دسترنج^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه:

f-dastranj@araku.ac.ir

چکیده

معناشناسی روش مناسبی برای تبیین شبکه معنایی واژگان قرآنی و در نتیجه، فهم گفتمان قرآن کریم است. از جمله واژگان مهم قرآنی، واژه «فطرت» است که برای دریافت معنای دقیق آن باید حوزه معنایی آن مورد توجه قرار گیرد تا از طریق ویژگی‌های مفهومی و استعمالی، مفهوم نهفته در واژه استخراج شود. در نوشتار حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی حوزه‌ای و قالبی، در پی دست یافتن به توصیف قالب فطرت در قرآن و نیز بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه همچون هم‌نشینی‌ها، جانشین‌ها و متقابل‌ها بوده‌ایم. نتایج پژوهش نشان داد که فطرت دارای یک قالب معنایی مرکزی است که همان «تحولی است که مستلزم نقض حالت قبل باشد» و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز به این مفهوم اشاره دارند. اما استعمال این واژه در دو باب «انفطار» و «تفطر» معنای ضد نظم را دارد که از حالت آبادانی به حالت ویرانی تحول می‌یابد. در محور هم‌نشینی، فطرت با واژگان «دین»، «الله» و «تبدیل»، هم‌نشین شده است. در تکمیل محور هم‌نشینی می‌توان به هم‌نشینی‌های مشتقات ریشه «فطر» نیز توجه کرد. در محور جانشینی نیز می‌توان به جانشین‌های ریشه «فطر» چون «بدع»، «خلق» و «رب» اشاره کرد. با این حال، «فطرت» در قرآن جانشینی ندارد. فطرت دارای کاربرد خاصی در زبان قرآن است که با توجه به عناصر قالبی فطرت در قرآن شامل دارندگان فطرت، منبع فطرت، فراوانی کاربرد واژه فطرت، فراوانی دارندگان فطرت، حالت فطرت، کارکرد فطرت و منکران فطرت، می‌توان معنای قالبی فطرت در قرآن را تبیین کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

کلیدواژه‌ها

معناشناسی، فطرت، قرآن کریم، قالب معنایی، هم‌نشینی و جانشینی.



استناد: دسترنج، فاطمه. (۱۴۰۴). معناشناسی «فطرت» در قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۱)، ۱۴۷-۱۶۹.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6617.2479>





مقدمه

درک و دریافت معنای صحیح آیات قرآن در گرو شناخت معانی واژگان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. یکی از مفاهیم مطرح شده در قرآن کریم «فطرت» است. فطرت از یک سو، مبحثی فلسفی است و بخش عمده‌ای از مجادلات فلاسفه مربوط به این حیطة است و از سوی دیگر، در منابع اسلامی، اصل فطرت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. قرآن کریم در این زمینه بینش خاصی به انسان دارد. ریشه قرآنی بحث فطرت از آیه «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰) سرچشمه می‌گیرد. این آیه تنها آیه‌ای است که در آن واژه فطرت به کار رفته، هرچند اشتقاقیات دیگر این واژه (قریب به نوزده مورد) در آیات دیگر استعمال شده است. درباره واژه‌های فطرت پژوهش‌ها و نوشتارهایی صورت گرفته است، اما در پژوهش حاضر درصددیم برای درک مفهوم فطرت، از مقولات معناشناسی بهره ببریم. زبان‌شناسی علم به دست آوردن شناختی نظام‌یافته و قاعده‌مند از موضوع زبان در همه ابعاد، سطوح و جنبه‌های آن است (Rabins, 1980, p. 1-3). در بررسی وجوه مختلف به کاربردشناسی، نشانه‌شناسی، معناشناسی و غیره پرداخته می‌شود. در این میان، معناشناسی، «مطالعه علمی معنا و توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). در معناشناسی از روش‌های گوناگونی برای مطالعه معنا استفاده می‌شود. پژوهش حاضر ترکیبی از دو روش معناشناسی حوزه‌ای و معناشناسی قالبی است. یکی از مقوله‌های کلیدی در دانش معناشناسی جهت تعیین معنای دقیق واژگان، مطالعه حوزه‌های معنایی است که در نسبت‌های هم‌نشینی، جانشینی و تقابل با هم، شبکه‌ای از معنا را می‌سازند و در سطوح و لایه‌های مختلف، معنایی را تولید می‌کنند. در علم زبان‌شناسی می‌توان این‌گونه ارتباطات معنایی را به منظور دستیابی به معنایی که در لایه‌های زیرین متن پنهان است بررسی نمود، زیرا تمامی حیطه‌های ساختاری زبان، از کوچک‌ترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی و نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین کارکرد زبان انتقال معناست (کروز و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). قرآن نیز به عنوان متنی که زبان ویژه خود را دارد، از این حیث قابل بررسی است. همچنین روش دیگری که در تکمیل نتیجه از آن بهره گرفته می‌شود، معناشناسی قالبی است. در شبکه معنایی قالب‌بنیاد، معنای یک واژه با توجه به ساختار مفهومی آن واژه مشخص ارائه می‌شود. چالرز فیلمور از نظریه پردازان این حوزه است و عقیده دارد قالب دستگاهی از مفاهیم مرتبط است، به نحوی که برای فهم یکی از آن‌ها باید کل ساختاری را که با آن تناسب دارد بفهمیم. هنگامی که یکی از اشیای این ساختار به



متنی یا گفت‌وگویی داخل شود، همهٔ دیگر اشیا هم به طور خودکار حاضر می‌شوند (Fillmor, 2006, p. 373). پژوهش حاضر با شیوهٔ توصیفی - تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی حوزه‌ای و قالبی، در پی دست یافتن به توصیف قالب فطرت در قرآن است. همچنین با بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه همچون همنشین‌ها، جانشین‌ها و متقابل‌ها تلاش می‌شود تا حوزهٔ (شبکه) معنایی این واژه در قرآن ترسیم گردد تا از این طریق بتوان به فهم بهتری از این مفهوم در گفتمان قرآن کریم دست یافت.

پیشینه پژوهش: با توجه به اهمیت مفهوم فطرت، پژوهش‌های زیادی در قالب کتاب یا مقاله در این رابطه نگاشته شده است. اما پژوهشی که به طور مستقل به معناشناسی فطرت بپردازد، انجام نشده است. در این میان، می‌توان به مقالهٔ «بررسی معناشناختی کاربرد اسم فاطر در قرآن کریم» (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴) اشاره کرد که در نشریهٔ علوم قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. نویسندهٔ مقاله با بررسی معناشناسی فاطر به این نتیجه رسیده است که پیوستگی اسم «فاطر» با مفاهیم متقابل «توحید/شرک» و «هدایت/ضلال» و همچنین پیوند آن با مفهوم «ربوبیت» آشکار است. همچنین «فاطر» در قرآن کریم تنها به آفرینش به معنای عام ارجاع نمی‌دهد، بلکه به نوع خاص آفرینش انسان اشاره دارد که در قرآن کریم با تعبیر «فطره الله» از آن یاد شده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «معناشناسی واژگان «عقل» و «تفکر» در ارتباط با مفهوم «فطرت» در قرآن» که در فصلنامهٔ فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت به چاپ رسیده است، نویسندگان (باباپور گل‌افشانی و اسفندیار، ۱۳۹۲) به معناشناسی «عقل» و «تفکر» و ارتباط آن دو با «نفس» و «فطرت انسان» پرداخته‌اند. همچنین مقالات و پژوهش‌هایی ذیل مفاهیم نظریهٔ فطرت، ادراکات فطری و غیره انجام شده‌اند که تمایزشان با پژوهش حاضر روشن است. در سال‌های اخیر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزهٔ قرآن و معناشناسی نیز انجام شده است. برای نمونه، می‌توان به آثار و نظرات ایزوتسو در حوزهٔ معناشناسی به روش مکتب بن اشاره کرد. همچنین در میان پژوهشگران ایرانی، کوروش صفوی، جعفر نکونام و علیرضا قائمی‌نیا تلاش‌هایی را در این راستا صورت داده‌اند. بخشی از مباحث مهم معناشناسی را در کتاب معناشناسی شناختی قرآن و نیز بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن) می‌توان یافت.

۱. گونه‌های معناشناسی

زبان نظامی از نشانه‌های قراردادی است که تمامی حیطه‌های ساختاری آن، از کوچک‌ترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی، نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین



کارکرد زبان انتقال معناست (کروز، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). بنابراین بخش اساسی زبان تلاش برای درک دریافت این معناست. اگر این تلاش در قالب بررسی علمی و روشمند صورت گیرد به مفهومی به عنوان معناشناسی نزدیک می‌شویم. در واقع، معناشناسی «مطالعه علمی معناست، که مراد از مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

۱-۱. معناشناسی حوزه‌ای (حوزه معنایی)

معناشناسی را می‌توان به گونه‌های فلسفی، منطقی و زبانی و نشانه‌شناختی تقسیم کرد (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۷۹-۷۸). در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. یکی از مقوله‌های کلیدی در دانش معناشناسی جهت تعیین معنای دقیق واژگان، مطالعه حوزه‌های معنایی است. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت: رویکرد اول، معناشناسی در زمانی یا تاریخی (Diachronic Semantic) است که عنصر زمان، در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطور معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۴۳). رویکرد دوم، معناشناسی هم‌زمانی (Synchronic Semantic) است. در این روش برای فهم معنا عنصر زمان حذف می‌شود و تطورات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود، بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض می‌شود و مطالعه می‌گردد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۴۳). ایزوتسو در رویکرد هم‌زمانی، دو روش را برای ترسیم معنای اصلی واژه در همان متن و همچنین مقصود اصلی گوینده از کاربرد آن الفاظ معرفی می‌نماید. آن دو روش عبارت‌اند از نسبت هم‌نشینی و نسبت جانشینی. در پژوهش حاضر از روش در زمانی و هم‌زمانی بهره گرفته شده است.

۲-۱. معناشناسی قالبی

نظریه معناشناسی قالبی یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است. چالرز فیلمور از نظریه‌پردازان این حوزه است. فیلمور «قالب» را عامل مهمی در معناشناسی می‌داند و عقیده دارد که «ما معنای عبارت‌های زبانی را به کمک قالب‌های متناسب می‌فهمیم. قالب‌ها ابزارهای اضافی برای نظم و سامان دادن به مفاهیم نیستند، بلکه بازاندیشی بنیادی اهداف معناشناسی زبانی است» (قائم‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۹). مراد فیلمور از «قالب»، دستگاهی از مفاهیم مرتبط است، به نحوی که برای فهم یکی از آن‌ها باید کل ساختاری را که با آن تناسب دارد بفهمیم. هنگامی که



یکی از اشیای این ساختار به متن یا گفت‌وگویی داخل شود، همهٔ دیگر اشیا هم به طور خودکار حاضر می‌شوند (Fillmor, 2006, p. 373). برای مثال، در فعل «خریدن»، عناصری که باید فراهم شود تا فعل «خرید» صورت گیرد عبارت‌اند از خریدار و فرشنده به عنوان فاعل اول و دوم، کالا و پول به عنوان مفعول اول و دوم. در افعال تجاری می‌توان این قالب‌های معنایی را در نظر داشت. در نظریات مبتنی بر قالب‌شناختی معنای واژه‌ها از طریق ارجاع به پیش‌زمینهٔ تجربی، عقاید و الگوها قابل اکتساب است، به این معنا که واژه‌ها و معانی آن‌ها از طریق ارتباط قالب‌های پیش‌زمینه‌ای مشترک به هم پیوند می‌خورند. با این حال، هر واژه می‌تواند قالب‌های معنایی جدید را به وجود آورد. نظریهٔ معناشناسی قالبی با توجه به قالب‌های معنایی که هر واژه می‌تواند داشته باشد، نشان می‌دهد که چگونه یک واژه معانی جدید (قالب معنایی جدید) را در بافت گفتار به وجود می‌آورد.

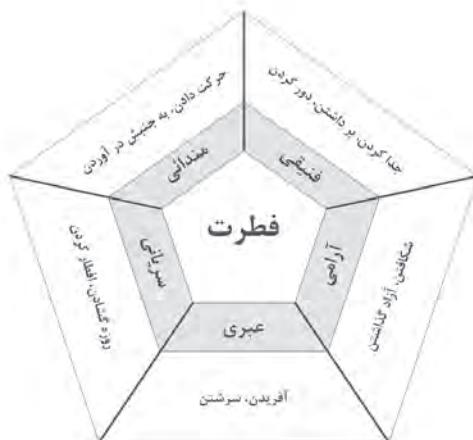
۲. حوزهٔ معنایی فطرت در قرآن

در راستای تشکیل حوزهٔ (شبکه) معنایی ابتدا باید تعریفی صریح از واژه ارائه داد و سپس عناصر سازنده و عناصر مرتبط را مشخص نمود تا قالب معنایی واژه مورد نظر به دست آید. از آن جاکه سبک و هدف قرآن ارائهٔ تعریف صریح از واژه‌ها نیست (در مقایسه با متون بشری) نمی‌توان پیش از ورود به مبحث، تعریف صریحی از فطرت ارائه داد. از این رو برای تشکیل شبکهٔ معنایی، به عناصر سازنده و عناصر مرتبط پرداخته می‌شود. پیش از آن، برای روشن شدن فضای بحث، به بررسی معنای ریشه‌ای و لغوی فطرت می‌پردازیم.

۳. بررسی معنای لغوی فطرت

۳-۱. ریشه‌های غیرعربی

واژه «فطرت» سابقهٔ تاریخی بسیار کهنی است، این واژه از زمان فنیقی‌ها استعمال می‌شده و از آن جاکه زبان فنیقی ریشهٔ بسیاری از خط و زبان‌ها از جمله خط و زبان سامی است (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۳۸)، نوعی ارتباط معنایی و مفهومی از این قرابت فهمیده می‌شود، بدین معنا که کلمهٔ «فطرت» در سلسله زبان‌های سامی (عبری، آرامی و سریانی و...) به نوعی بار معنایی ریشهٔ فنیقی‌اش را حفظ کرده است.



نمودار ۱. ریشه‌های غیرعبری واژه فطر

در نمودار شماره ۱ کاربرد و سیر تحول واژه فطر نشان داده شده است، در زبان فنیقی، این واژه «Ptrh» به معانی جدا کردن، برداشتن و دور کردن، به کار رفته و در سلسله زبان‌های سامی، گسترش مفهومی یافته است، به طوری که در زبان آرامی به معانی شکافتن و آزاد گذاشتن؛ در زبان عبری به معنای آفریدن و سرشتن؛ در زبان سریانی به معنای روزه گشادن و افطار کردن؛ و در مندائی به مفهوم حرکت دادن و به جنبش در آوردن به کار رفته است (مشکور، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱). مفهوم اصلی واژه «فطر» در همه زبان‌های سامی مشترک است. در اکدی «potaru» یعنی شکافتن و در عبری و فنیقی به مفهوم برداشتن و دور کردن به کار رفته است. اما معنای «آفریدن» خاص زبان حبشی است (جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴) و چنان‌که نولدکه بیان کرده است، واژه عربی «فاطر» از واژه‌ای حبشی گرفته شده، هرچند شکل و هیئت عربی یافته است (Noldeke, 1917, p. 49).

در رابطه با کاربرد این کلمه در عهدین باید گفت یکی از اعیاد یهود، یعنی «عید الفطیر» (مشکور، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱) از همین ریشه است و در کتاب مقدس آیاتی هست که در آن‌ها واژه فطر به کار رفته است. کتاب مقدس پر است از اخبار و آگاهی‌های خلقت که خدا ایجاد کرده، و این‌که آشکار می‌کند دین در مجموع، اصل فطر است. در کتاب مقدس آورده شده است که «آفرینش هفت آسمان نشان‌دهنده شکوه خداست» (Skolink, 2006, vol. 13, p. 888).



بررسی این واژه در کتب آسمانی گذشته (عهدین) این حقیقت جالب را روشن می‌سازد که کلمه «فطرت» در این کتب با همان کاربردهای معنایی قرآن کریم استعمال شده است، یعنی در رابطه با خلقت آسمان‌ها و آفرینش انسان (CH.Pellat, 1986, vol. 2, p. 865).

۲-۳. بررسی ریشه عربی

برای بررسی معانی واژه فطرت در زبان عربی به قاموس‌ها، متون روایی و برخی اشعار استناد شده است. نمودار شماره ۲ گسترش مفهومی یا به عبارت بهتر، مصداقی مشتقات این ریشه را در زبان عربی نشان می‌دهد. مبدأ و نقطه شروع نمودار، کتاب العین است که نسبت به سایر کتب لغت، تقدم زمانی دارد. در ادامه، با در نظر گرفتن ترتیب زمانی، قاموس‌هایی که در قرون بعد نگارش یافته‌اند، قرار دارند.



نمودار ۲. ریشه‌های عربی واژه فطرت

نمودار شماره ۲ نمودار سیر تحول و گسترش مفهومی واژه را به صورت تاریخی نشان داده است. آنچه در این روند اهمیت داشته است ذکر معانی و مصداقی جدیدی است که در قاموس‌های متأخر آمده و بر معانی که در قاموس‌های متقدم ذکر شده‌اند، افزوده شده است. طبق این نمودار، کتاب العین برای واژه «فطرت» و مشتقاتش مفاهیمی مانند آغاز آفرینش، شکفتن، نوآوری، نوعی قارچ، ظاهر شدن، خمیر برنیامده، افطار کردن، شیر دوشیدن با اطراف انگشتان و روئیدن دندان نیش شتر را ذکر کرده است (فراهیدی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۱۷). مطالب جدید جمهره عبارت است از: شمشیر کند، کمی از شیر هنگام دوشیدن، گیاهان متفرق و هر چیزی که در



ادراک آن عجله شود (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۳۷۰). آنچه تهذیب به آن اشاره دارد شامل این معانی است: باقی‌مانده شیر در ته ظرف، شکاف و ترک در صورت و بینی، آنچه به آن افطار کنند، گیاه تازه‌روبیده و روزه داشتن (ازهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۷۳). صحاح مواردی چون مرد به درد نخور، انگوری که نوک آن تازه رشد کرده، عید فطر و چاک زدن از طول را بر موارد قبلی افزوده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۱). در لسان العرب لغاتی چون جوش‌های جوانی، فشردن و جمع کردن، نوعی تازیانه، سخن‌گو (فطرو بن خلیفه) و گیاهان بهاری ذکر شده‌اند (ابن‌منظور، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۵۵). القاموس المحيط به مواردی از قبیل صدقه دادن، بخشیدن، اختلال، دین و آیین اشاره می‌کند (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۵۷) و آنچه تاج العروس آورده عبارت است از روش، طریقه، نوعی نان و فطیره‌پز (زیبیدی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۴۷۰). در دوره معاصر نیز مواردی چون انگل‌های قارچی، قارچ خوراکی، قارچ سمی و صبحانه، به موارد قبلی اضافه شده است (نک: آذرنوش، ۱۳۷۹، ذیل واژه).

۳-۳. مقایسه معانی سامی و عربی

از مقایسه معانی و کاربردهای واژه در سلسله زبان‌های سامی و عربی، این نتیجه حاصل می‌شود که برخی موارد نظیر آزاد گذاشتن و برداشتن، منسوخ گردیده‌اند و در زبان عربی کاربردی ندارند و لغات و مفاهیمی هم در طول زمان بر معانی اصلی افزوده شده‌اند نظیر قارچ، دوشیدن شیر، خمیر برنیامده، شکاف در شمشیر، کندی شمشیر، بخشیدن و عطا کردن، انگور تازه‌روبیده، گیاهان بهاری، جوش‌های جوانی، انگل‌های قارچی، نوعی نان و هر چیزی که در ادراکش عجله شود.

۴. کاربرد ریشه «فطر» در قرآن

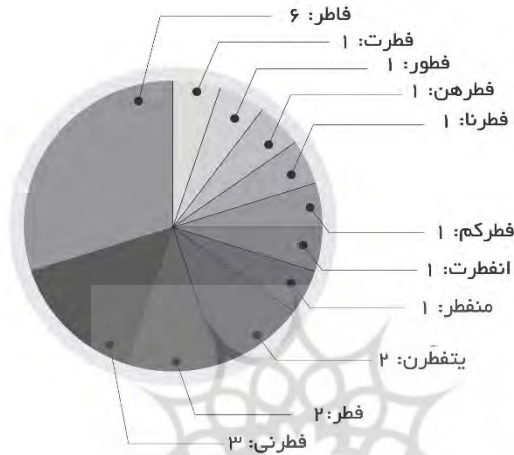
اشتقاقات واژه «فطر» بیست بار در نوزده آیه قرآن کریم استعمال شده است. در نمودار شماره ۳، حالت‌های صرفی اسمی و فعلی «فطر» در قرآن کریم مشاهده می‌شود.



نمودار ۳. حالت‌های صرفی اسمی و فعلی «فطر» در قرآن کریم



از این تعداد، کاربرد اسمی «فاطر» با شش مورد بیشترین بسامد را دارد. یک مورد هم اسم نوع «فطرت الله» استفاده شده است و «فطور» نیز دیگر کاربرد اسمی «فطر» است. سایر مشتقات فطر، حالت های فعلی این ریشه اند که بسامد آن ها در نمودار شماره ۴ آمده است.



نمودار ۴. بسامد مشتقات فطر در قرآن کریم

در یک تقسیم بندی کلی می توان چنین بیان نمود که این دسته از آیات یا در رابطه با آفرینش آسمان ها و زمین است و یا در رابطه با خلقت انسان ها (همان گونه که قبلاً هم ذکر شد، در کتاب مقدس نیز چنین کاربردهایی یافت می شود)، سیزده مورد کاربرد این واژه پیرامون آفرینش آسمان ها است و هفت مورد هم خلقت انسان ها را بیان می کند.

۴-۱. محور هم نشینی

هیچ واژه ای خارج از زنجیره گفتار معنای دقیقی ندارد و معنای واژه تابع کلمات پیرامونی آن است. از این رو برای فهم درست واژگان، در معناشناسی ساختاری نظریه حوزه معنایی مطرح شده است تا با شناخت روابط بین عناصر و کلمات، معنای واژگان از یکدیگر شناخته شود. از جمله این عناصر می توان به روابط هم نشینی اشاره کرد. رابطه هم نشینی ارتباط عناصری در زنجیره کلام است که مانند حلقه هایی به هم پیوند می خورند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). بنابراین، در محور هم نشینی، هر واژه در



هم‌نشینی با واژه دیگر دارای نقش ویژه‌ای می‌شود تا پیام را به مخاطب منتقل کند. تمام اجزایی که در القای معنا در یک زبان دخیل‌اند، با یکدیگر ارتباط شبکه‌ای دارند (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). معناشناسی کلمات قرآن و درک جایگاه دقیق معنایی هر کلمه، علاوه بر لغت‌شناسی و تحلیل دقیق دلالت لغوی تمامی واژه‌ها، نیازمند مطالعه نظام معنایی حاکم بر متن قرآن و موقعیت هر واژه در کل نظام معنایی و همچنین، ارتباط شبکه‌ای هر واژه با دیگر واژگان مرتبط در متن قرآن است.

واژه فطرت یک بار در قرآن در آیه ۳۰ سوره روم استعمال شده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَر النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. در بررسی هم‌نشین‌های این لفظ، ترکیبات هم‌نشین و واژگان کلیدی در خوانش معنای فطرت در نظر گرفته شده‌اند. همچنین می‌توان برخی از این عناصر مرتبط با حوزه معنایی فطرت را در آیاتی جست که حاوی اشتقاقی از جنس ریشه فطر هستند.

۴-۱-۱. هم‌نشین‌های «فطرت»

دین: آیه سی‌ام سوره روم با فعل امر «فأقم» آغاز می‌شود: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾. «قیام» نقیض «قعود» است: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۹۱). «قیام» از ریشه «قوم» به معنای برخاستن و برپا ایستادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۶۹۰). انسانی که خلقتش در «احسن تقویم» رقم خورده است، حال، امر می‌شود که وجه خود را قائم به دین حنیف نماید. «فَطَرَتِ اللَّهُ» به مفهوم گونه‌ای خاص از سرشت خدایی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است. سایر مخلوقات هم هرچند مبطورند (فاطر السماوات و الارض)، اما واژه فطرت در آن‌ها به صراحت قید نشده است و ما این تعبیر را فقط در مورد «ناس» مشاهده می‌کنیم. از این رو دینی که در آیه آمده، مخصوص انسانی است که باید قائم به این دین قیم باشد. همچنین با عنایت به آیه ۱۶۱ سوره انعام: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، «مصدق صراط مستقیم همان «دین قیم» است. دین قیم دینی است که خود ایستاده است و دیگران را نیز برپا می‌دارد و سرائین که از دین قیمی که همان صراط مستقیم است به «ملت ابراهیم» یاد می‌گردد و دین به روش او نسبت داده می‌شود این است که برجسته‌ترین روش را ابراهیم خلیل علیه السلام ارائه کرده است و «حنیف» به معنای کسی است که در متن راه حرکت می‌کند و در مقابل «جنیف» و «متجانف» است، یعنی کسی که به راست یا چپ گرایش دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۶). حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۷۹ سوره انعام از توجه به دین حنیف این‌گونه سخن می‌گوید: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. در اثر این توجه به فطرت



الهی، هویت انسانی که با فطرت دینی و الهی آفریده شده است، هویت الهی می‌گردد، چراکه «انسان حیّ متألّه است و نه حیوان ناطق و نه حیوان متألّه، چون در خلقت او فطرت آمده و این فطرت حد وجودی اوست نه حد ماهوی او» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷).

الله: ترکیب اضافی «فَطَرَتَ اللّٰهَ» در آیه ۳۰ روم بیانگر ارتباط و نسبتی است که انسان‌ها با خدا دارند، و به دلیل این ارتباط و نسبت است که دین الهی، مطلوب نهاد آدمی است. با توجه به آیه مذکور، عقیده برخی مفسران، مراد از فطرت در آیه شریفه این است که:

” معارف و احکام دین، به‌ویژه معارف و قواعد اصولی آن، موافق با نوع آفرینش انسان است و دین همان سنت حیات و راه و روشی است که انسان را به سعادت می‌رساند و این امر به‌طور تکوینی در خلقت انسان تعبیه شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۸).

” الفطره به معنای خلقت است، زیرا در ادامه می‌فرماید تبدیلی در آفرینش خدا نیست (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۴۳).

به نظر می‌رسد زمخشری در کشاف «فَطَرَتَ اللّٰهَ» را به مفهوم دین گرفته است و فعل محذوفی را در ابتدای این تعبیر از آیه در تقدیر قرار می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۹). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تفاسیر فوق اشاره دارند که «فَطَرَتَ اللّٰهَ» بیانگر دینی است که باید به آن روی آورد، یعنی همان چیزی است که خلقت و آفرینش انسان به آن دعوت می‌کند و عبارت «لَا تُبْدِلْ لِحَلْقِ اللّٰهِ» بر این امر تأکید دارد که این فطرت، همگانی، همه‌مکانی و همه‌زمانی است. در مجموع، این آیه خبر از فطری بودن دین و عدم امکان تغییر فطرت الهی می‌دهد، فطرتی که همان دین شکوفا شده است. فطرت راه مشخصی است که انسان با پیمودن آن به هدف متعالی می‌رسد. این راه همان دین الهی است که انسان (ناس) بر آن سرشته شده است. تبدیل: سرشتن انسان بر فطرت الهی از سنن تبدیل ناپذیر الهی است: «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللّٰهِ» (روم/۳۰).

” فطرت انسانی و دین آسمانی هر دو از کلمات الهی است و دگرگونی در کلمات الهی راه ندارد؛ «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ» (یونس/۶۴). خدا انسان را آفرید و به او آفرینی ویژه بخشید و فطرت توحیدی را به او عطا کرد و چنین آفرینش ویژه‌ای دگرگون نمی‌شود؛ «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللّٰهِ» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵).



این بخش از آیه منطبق است با آیه ۴۳ سوره فاطر که می‌فرماید: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.

از این رو این آیه به سنت عدم تبدیل خلقت الهی اشاره می‌کند.

۴-۱-۲. هم‌نشینی‌های مشتقات ریشه «فطر»

سماوات و ارض: در شش مورد کاربرد اسم فاعل «فاطر»، این واژه با «سماوات و الارض» هم‌نشین شده است. همچنین یک بار در آیه ۶ سوره انعام، «فطر» با «سماوات و الارض» هم‌نشین است.

۱	﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...﴾ (یوسف/۱۰۱)
۲	﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ...﴾ (زمر/۴۶)
۳	﴿قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ تَخْذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ ...﴾ (انعام/۱۴)
۴	﴿قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ...﴾ (ابراهیم/۱۰)
۵	﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ...﴾ (فاطر/۱)
۶	﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ...﴾ (شوری/۱۷)
۷	﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام/۷۹)

در یک مورد هم ضمیر «هن» با «فطر» هم‌نشین شده است: ﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾. در این جا نیز ضمیر «هن» به «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» برمی‌گردد.

ناس و ضمائر ارجاع داده شده به این مفهوم: در آیه ۳۰ سوره روم «ناس» با «فطر» در ترکیب «فطر الناس» هم‌نشین شده است. این ترکیب یک بار در قرآن به کار رفته است. اما در سایر آیات می‌توان به هم‌نشینی ضمائری توجه کرد که به نوعی به مفهوم ناس و انسان برمی‌گردد.

ضمیر «کم» (راجع به مفهوم ناس)	﴿أَوْ خَلَقْنَا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ (اسراء/۵۱)
ضمیر «نا» (راجع به مفهوم ناس)	﴿قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾ (طه/۷۲)
ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس/۲۲)



ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود/۵۱)
ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	«إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» (زخرف/۲۳)

ولایت و رازقیت: در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است: «قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ». در این آیه فاطریت خداوند به نوعی با ولایت الهی و نیز با رازقیت خداوند هم نشین شده است. فاطر کسی است که ولایت دارد. از این رو اگر فاطریت به نوع خاصی از خلقت اشاره دارد، این معنادر ارتباط با وجوهی از ربوبیت قرار می‌گیرد که در این آیه به دو نوع ربوبیت معنوی (ولایت) و مادی (رازقیت) اشاره شده است. در آیه ۱۰۱ سوره یوسف نیز صورت دیگری از این ارتباط آمده است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ». کسی که خداوند را فاطر آسمان‌ها و زمین می‌داند، ولایت او را می‌پذرد و از او درخواست می‌کند که او را به صالحان ملحق کند. این روند بر مبنای همان امری است که انسان‌ها بر آن سرشته شده‌اند (فطرت الهی). در این آیه نوع درخواست‌ها اشاره به رزق مادی و معنوی توأمان الهی دارد.

رب و ربوبیت: از جمله مفاهیمی که با فاطریت هم نشین شده است، ربوبیت است. در آیه ۵۶ سوره انبیاء این هم نشینی با تکرار واژه «رب» دیده می‌شود: «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذِكْرِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». البته در این آیه عبارت «رب السماوات و الارض» تداعی‌کننده و به نوعی جانشین «فاطر السماوات و الارض» نیز هست، چرا که ضمیر «هن» به «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» برمی‌گردد. در آیه ۱۰۱ سوره یوسف نیز درخواست‌های حضرت یوسف (ع) از خداوندی که فاطر آسمان‌ها و زمین است، با واژه «رب» همراه شده است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ».

۴-۲. محور جانشینی

رابطه جانشینی رابطه عناصری در یک حلقه از زنجیره است که امکان دارد به جای هم قرار گیرند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). در نسبت جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه‌ها، دسته‌بندی صورت می‌گیرد. در صورتی که میان مدلول‌های واژه‌ها همگونی وجود داشته باشد، آن واژه‌ها می‌توانند در یک میدان به جای یکدیگر به کار روند. یک واژه در حوزه تصویری گویندگان یک زبان می‌تواند کلمات دیگری را که مدلول‌هایی همگون برای همان مفهوم‌اند، تداعی کند. این الگوی



تداعی، واژه‌ها را به طور غیابی به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا واژه‌ها در حقیقت به یک نظام منسجم زبانی تعلق دارند که کاربران هر زبان در حافظه خود دارند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). در ادامه، محور جانشینی را در دو حوزه جانشین‌های مفهومی فطرت و جانشین‌های مفهومی مشتقات ریشه «فطر» بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۱. بررسی جانشین‌های مفهومی «فطرت»

واژه فطرت در قرآن کریم جانشینی ندارد. گاهی در تعبیر «طبیعت»، «فطرت» و «غریزه» به جای یکدیگر به کار می‌رود، در حالی که هر کدام از این واژگان معنایی خاص را می‌رساند. ویژگی مشترک میان این سه امر، خدادادی بودن و غیراکتسابی بودن آن‌هاست که از ابتدای خلقت به مخلوق داده می‌شود. اما درباره تفاوت طبیعت و فطرت گفته شده است که طبیعت، صفات یا خصوصیات است که برای پدیده‌ای لحاظ می‌شود که ادراک نداشته باشد، اما فطرت برای ذاتی لحاظ می‌شود که دارای ادراک باشد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷)، مانند این که گفته می‌شود طبیعت آب، رطوبت است (نه فطرت آب) و یا آتش طبیعتش گرم است. البته گاهی طبیعت را درباره غیر جانداران و جانداران مثل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها به کار می‌برند، ولی در آن جنبه‌هایی که با غیر جانداران مشترک‌اند (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۳۱). غریزه نیز ویژگی درونی است که هم در انسان و هم در حیوان وجود دارد و مانند برنامه‌ای است که راهنمایی لازم برای بهره‌بردن از زندگی مادی را برای انسان فراهم می‌کند، مانند میل به خوردن، دوری از خطر، و میل جنسی. تفاوت غریزه و فطرت در تفاوت بعد مادی و معنوی است و انسان با ظرفیتی بیش از جماد، نبات و حیوان صاحب غریزه و فطرت است. فطرت بر غریزه برتری دارد، همان‌گونه که روح بر جسم مادی شرافت دارد، که اگر روح نباشد، جسم حیات ندارد. از این رو برای بهره‌برداری صحیح از غریزه هم باید به ندای فطری خود گوش سپرد. همچنین در این حوزه واژه «طینت» را داریم که از ریشه «طین» به معنای «گل» گرفته شده است و اشاره به ماده اولیه خلقت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۹۱) و به خمیره وجودی انسان برمی‌گردد.

واژه دیگری که به نوعی قرابت معنایی با فطرت دارد و به تعبیر دقیق‌تر، جزء لوازم معنایی فطرت است، «کرامت» می‌باشد. «کرامت» در لغت به معنای عزت و شرافت و بزرگی است (ابن‌منظور، ۱۹۹۸، ص ۵۱). مفهوم «کرامت» مفهومی ارزشی از نوع معقول ثانی فلسفی است و به تبع منشأ انتزاع خود، مفهومی مشکک است و حداقل آن، که قابل تشخیص و اندازه‌گیری است، در همه انسان‌ها از هر قوم و نژادی و با هر باور و اعتقادی وجود دارد و مراتب بالاتر آن، که غیرقابل اندازه‌گیری است در افراد



متفاوت است. کرامت حداقلی ذاتی انسان است و به همین دلیل در همه افراد به یک نسبت وجود دارد (افضلی، ۱۴۰۳، ص ۹۳). از آن جاکه هر صفت نیک در وجود انسان، تجلی صفات الهی است و انسان به عنوان مظهر اسما و صفات خداوند، او این استعداد و ظرفیت را دارد که این صفات الهی را در خود رشد دهد (سید محرمی و غفاری، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱).

واژه	مفهوم
طبیعت	صفات و خصوصیات پدیده‌ای که ادراک ندارد.
غریزه	برنامه و ویژگی درونی انسان و حیوان برای انتفاع زندگی مادی
طینت	اشاره به ماده اولیه خلقت و خمیره انسان.
کرامت	کرامت حداقلی، ذاتی انسان است و به همین دلیل در همه افراد به یک نسبت وجود دارد.
فطرت	بینش و شهودی که انسان در بعد معنوی خود بر آن سرشته شده است.

جدول ۱. نسبت طبیعت، غریزه، طینت و فطرت با انسان

۲-۲-۴. جانشین‌های مفهومی مشتقات ریشه «فطر»

خلق: یکی از مشتقات پرتکرار «فطر» در قرآن، واژه «فاطر» و صورت‌های فعلی این ریشه است: «الَّذِي فَطَرَنِي» (هود/۵۱؛ طه/۷۲؛ زخرف/۲۷)، «وَالَّذِي فَطَرَنَا» (طه/۷۲)، «الَّذِي فَطَرَكَ» (اسراء/۵۱). معانی آياتی که «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در آن‌ها به کار رفته است، در شبکه معنایی آیات دیگر قرآن نظیر «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/۵۴) روشن‌تر می‌شود، زیرا درمی‌یابیم که منظور از فاطر، خالق است. اما این‌که چگونه معنای آفرینش و خلقت با معنای گشودن و شکافتن می‌تواند متعلق به یک ریشه باشد؟ در پاسخ باید گفت: اولاً برای واژه «فطر» یک مفهوم بنیادی در نظر گرفته شده (تحوّلی که مستلزم نقض حالت قبل باشد) که معانی اصلی را پوشش می‌دهد. مثلاً برای آفرینش باید حالت نیستی و عدم نقض شود تا هستی پدیدار گردد و برای شکافتن هم باید پیوستگی نقض شود. ثانیاً گویا آفرینش موجودات با شکافتن انجام می‌شود که در لسان قرآن از آن، تعبیر به خروج شده است: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (روم/۱۹) و یا آیات ۵ تا ۷ سوره طارق که اشاره به خلقت انسان دارد و می‌فرماید: «يُخْرِجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» و این اشاره‌ای به



آغاز خلقت دارد که با خروج صورت می‌پذیرد. آفرینش دیگر موجودات نیز با شکافتن همراه است؛ شکافته شدن دانه گیاهان و روییدن آن‌ها به نوعی با معنای ظاهر شدن که جزء معانی مادر محسوب می‌شد ارتباط دارد و هم با آفرینش و خلقت متناسب است. در واقع، می‌توان گفت همان‌گونه که مفهوم پیشنهادی ریشه خاصیت هم پوشانی معانی اصلی را دارد، معانی اصلی نیز به‌گونه‌ای خاص با هم مربوط‌اند. منظور از این خلقت، با توجه به ریشه واژه، خلقتی بی‌سابقه و در حقیقت، یک نوآوری است، و این مفهوم «آفرینش بی‌سابقه» در تمام آیات مربوط وجود دارد. در نهایت می‌توان گفت «فطر» شکلی از خلق کردن است که در آن شکافتن از طول موضوعیت دارد و نوعی خلق بدیع است. قرشی نیز با توجه به آیه ۷۲ سوره مبارکه طه: ﴿وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾ و نیز آیه ۲۲ سوره مبارکه یس: ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ بیان می‌دارد که «ما انسان‌ها نیز در ابتدا یک سلول و یاخته ساده بودیم که در اثر شکافته شدن به انسان تبدیل شده‌ایم» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۳). از این رو فاطر بودن خداوند به آفرینش انسان اختصاص ندارد، بلکه خداوند فاطر آسمان‌ها و زمین است. اما نوع ویژه این خلق، تعبیه فطرت است که در آیه ۳۰ سوره روم آمده و در آن، ترکیب «فطرت الله» با «خلق الله» هم‌نشین شده است و این نوع خلق مختص «ناس» است. بدع: از جمله مفاهیمی که در حوزه معنایی «فطر» می‌تواند در محور جانشینی لحاظ شود، «بدع» است. در قرآن کریم عبارت «بدیع السماوات والارض» در دو آیه ۱۱۷ سوره بقره: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ و آیه ۱۰۱ سوره انعام: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ به کار رفته است.

” کلمه فاطر همان معنایی را می‌دهد که کلمه بدیع و مبدع دارند، با این تفاوت که در کلمه ابداع، عنایت بر نبودن الگوی قبلی است و در کلمه فاطر عنایت بر طرد عدم و بر ایجاد چیزی است از اصل. نه مانند کلمه صانع که به معنای کسی است که مواد مختلفی را با هم ترکیب می‌کند و از آن صورتی جدید (از قبیل خانه و ماشین) که وجود نداشت، درست می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۰).

۴-۳. محور تقابل

دستگاه زبانی در حقیقت بر اساس وجوه اشتراک، تمایز و نسبت‌های واژگانی در متن شکل



می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها بیشتر در قالبِ تقابل نمود می‌یابد. به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲۹۸). واژه فطرت، متقابل معنایی ندارد. درباره مشتقات ریشه «فطر» می‌توان به تَفْطَر و انْفِطَار اشاره کرد.

تَفْطَر و انْفِطَار: در برخی آیات، مشتقات منفطر، یَتَفَطَّرْنَ، انْفَطَرَتْ به چشم می‌خورد. در آیه ۵ سوره شوری آمده است: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. برخی از مفسران در تحلیل مفهوم تَفْطَر، معتقدند که این ماده در باب تَفَعَّلْ به معنای شکافتن از جنس ویرانی است و زمانی که در ثلاثی مجرد استعمال می‌شود، شکافتن از جنس ایجاد و ساختن است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۱۳). به عبارت دیگر، ما با معنایی از فاطریت روبه‌رویم که ضد نظم و از جنس ویرانی است. با توجه به آیات ابتدایی سوره شوری، سخن از کسانی است که ولّیتی غیر از الله را سرپرست خویش گرفته‌اند. شرکی که در ولایت‌پذیری از سوی انسان انجام می‌شود، موجب تَفْطَر آسمان‌ها می‌شود. کاربرد این واژه در دو صورت «انْفِطَار» و «تَفْطَر» که از دو باب انفعال و تفاعل هستند، معنای ضد نظم را در بر دارد که از حالت آبادانی به حالت ویرانی تحول می‌یابد. مبتنی بر آیات قرآن در اثر شرک ورزیدن و اتخاذ ولّیتی غیر از خداوند، آسمان‌ها به وضعیت شکافتن و ویرانی می‌رسد.

۵. معناشناسی قالبی فطرت

با توجه به آنچه در حوزه معنایی فطرت آمد، روشن شد که ریشه «فطر» یک قالب معنایی مرکزی دارد که همان «تحولی است که مستلزم نقض حالت قبل باشد» و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز اشاره به چنین پیدایش و نظمی می‌کنند. از این ریشه واژه فطرت دارای کاربرد خاصی در زبان قرآن است. واژه‌ها و معانی آن‌ها از طریق ارتباط قالب‌های پیش‌زمینه‌ای مشترک به هم پیوند می‌خورند. با این حال، هر واژه می‌تواند قالب‌های معنایی جدید را به وجود آورد. نظریه معناشناسی قالبی با توجه به قالب‌های معنایی که هر واژه می‌تواند داشته باشد، نشان می‌دهد که چگونه یک واژه معنای جدید (قالب معنایی جدید) را در بافت گفتار به وجود می‌آورد. می‌توان در توصیف معنای قالبی فطرت به عناصر قالبی که این معنا را می‌سازند اشاره کرد:



جدول ۲. قالب فطرت در قرآن

فطرت که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشف شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حق تعالی است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است.	-	تعریف
انسان‌ها (ناس) «فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَیْهَا»: سایر مخلوقات نیز هرچند مفلورند (فاطر السماوات والارض)، اما تعبیه فطرت در آن‌ها به صراحت قید نشده است و ما این تعبیر را فقط در مورد «ناس» مشاهده می‌کنیم.	دارندگان فطرت	عناصر قالبی مرکزی
«فَطَرَتِ اللَّهُ» به مفهوم گونه‌ای خاص از سرشت خدایی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است.	منبع فطرت	
کلمه فطرت بر وزن فعله است و فقط یک بار در قرآن در آیه ۳۰ سوره روم آمده که در مورد انسان و رابطه او با دین است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا».	فراوانی کاربرد واژه فطرت	
فطرت فراگیر و همگانی است و «ناس» بر آن سرشته شده‌اند: «فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا». از این رو هیچ انسانی بدون فطرت خلق نشده است.	فراوانی دارندگان فطرت	عناصر قالب حاشیه‌ای
فطرت زایل‌شدنی و تبدیل‌بردار نیست، بلکه ثابت و پایدار است: «لَا تُبْدِلُ الْخَلْقِ اللَّهُ»، هرچند ممکن است تضعیف شود.	حالت فطرت	
از آن جاکه فطرت بینش و گرایشی است که انسان را متوجه کمال مطلق می‌کند، از ارزش حقیقی برخوردار است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا». از این رو با همین فطرت است که باید اقامه وجه کند و سوی دین حنیف گام بردارد. همین توجه به امر متعالی و واجد ارزش تمایز انسان را با سایر موجودات روشن می‌سازد.	کارکرد فطرت	



در عمده آیاتی که در آن‌ها «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به کار رفته است، مخاطب آیات، مشرکان، کفار یا منکران معاندند و خداوند برای دعوت آنان به تفکر و تعقل در نظام خلقت به آفرینش بی سابقه آن اشاره می‌کند تا هم نمودی از قدرت بی پایان او باشد و هم تأکیدی بر این اصل که آفریدگار هستی فقط خداست. در این آیات هر جا سخن از شرک و مفهوم مقابل آن یعنی توحید است، با فاطریت خداوند مواجه هستیم.	منکران فطرت	
خلقت- بدعت- ربوبیت طبیعت- غریزه- طینت	-	روابط قالب به قالب

نتیجه‌گیری

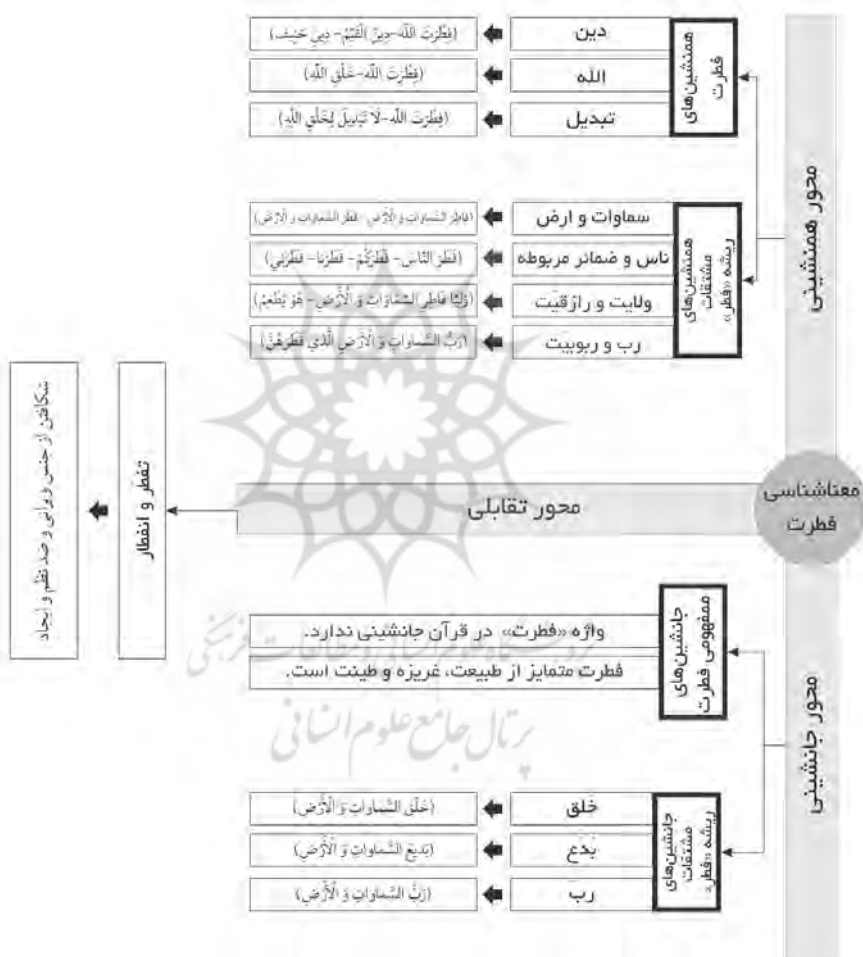
با توجه به کاربردهای واژه فطرت در زبان‌های سامی و عربی و مقایسه آن‌ها می‌توان چند مورد را نظیر «شکافتن و گشودن، سرشتن و خلقت، ظاهر شدن» معانی اصلی در نظر گرفت، به طوری که نقش محوری و اصلی را دارند و معانی و مصادیق دیگر از آن موارد مشتق شوند. بنابراین می‌توان مفهوم پیشنهادی ریشه را «تحولی که مستلزم نقض حالت قبل باشد» عنوان کرد. این مفهوم پیشنهادی، قدرت هم‌پوشانی معانی و مصادیق دیگر را داراست و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز اشاره به چنین پیدایش و نظم می‌کنند. برای مثال، برای سرشتن و خلقت باید حالت عدم و نیستی نقض شود تا خلقتی پدیدار گردد. در مورد شکافتن و گشودن نیز می‌بایست پیوستگی و بستگی نقض شود تا این معنا صادق گردد.

با توجه به محور هم‌نشینی در حوزه معنایی فطرت، فاطر بودن خداوند به آفرینش انسان اختصاص ندارد، بلکه خداوند فاطر آسمان‌ها و زمین نیز هست. اما نوع ویژه این خلق، تعبیه فطرت است که در آیه سی‌ام سوره روم آمده و در آن ترکیب «فطرت الله» با «خلق الله» هم‌نشین شده است و این نوع خلق مختص «ناس» است.

فطرت که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حق تعالی است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. فطرت دارای کاربرد خاصی



در زبان قرآن است و عناصر قالبی فطرت در قرآن شامل دارندگان فطرت، منبع فطرت، فراوانی کاربرد واژه فطرت، فراوانی دارندگان فطرت، حالت فطرت، کارکرد فطرت و منکران فطرت است. در تشکیل حوزه معنایی فطرت در سه محور هم‌نشینی، جانشینی و تقابلی نتیجه زیر حاصل آمد:



نمودار ۵. حوزه معنایی فطرت در سه محور هم‌نشینی، جانشینی و تقابلی



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹ش). **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**. تهران: نشر نی.
۲. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸ش). **راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ زبان عرب جاهلی**. تهران: نشر نی.
۳. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). **جمهرة اللغة**. بیروت: دار العلم للملایین.
۴. ابن فارس، احمد. (بی‌تا). **معجم مقایس اللغة**. (تصحیح عبدالسلام محمد هارون). قم: آدب الحوزة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۸م). **لسان العرب**. بیروت: دارصادر.
۶. ازهری، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ش). **تهذیب اللغة**. قاهره: الدار المصریه.
۷. افضلی، سید عبدالرئوف. (۱۴۰۳ش). «تبیین کرامت انسان بر پایه انسان‌شناسی فیلسوفان مسلمان». **آموزه‌های فلسفه اسلامی**. ۱۸ (۳۲)، ص ۷۳-۹۳. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.5815.1498>
۸. باباپور گل افشانی، محمد مهدی؛ اسفندیار، قدیر. (۱۳۹۲ش). «معناشناسی واژگان «عقل» و «تفکر» در ارتباط با مفهوم «فطرت» در قرآن». **آینه معرفت**. دوره ۱۳ شماره ۲، ص ۷۵-۹۸.
۹. جفری، آرتور. (۱۳۷۲ش). **واژه‌های دخیل در قرآن**. (ترجمه فریدون بدره‌ای). تهران: توس.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲ش). **فطرت در قرآن**. (تنظیم محمدرضا مصطفی‌پور). قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). **تسَنیم**. (جلد ۱، تحقیق علی اسلامی). قم: اسراء.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). **تاج اللغة و صحاح العربیه**. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. خوانین‌زاده، محمدعلی. (۱۳۹۴ش). «بررسی معناشناختی کاربرد اسم «فاطر» در قرآن کریم». **علوم قرآن و حدیث**. ۴۷ (۱)، ص ۹-۲۲. <https://doi.org/10.22067/naqhs.v47i1.26495>
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. (تحقیق و تصحیح صفوان عدنان). بیروت: ذوی القربی.
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۹۹۰م). **تاج العروس**. بیروت: دار التراث العربی.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. (تصحیح مصطفی حسین احمد). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. سید محرمی، ایمان؛ غفاری، ابوالفضل. (۱۴۰۱ش). «تحلیل مفهوم‌شناسی همدلی در قرآن». **آموزه‌های قرآنی**. ۱۹ (۳۵)، ص ۸۱-۱۰۹. <https://doi.org/10.30513/qd.2021.1089.1232>
۱۸. شاه‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۰ش). **شذرات المعارف**. (تحقیق و تصحیح بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان). تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**. قم: فرهنگ اسلامی.
۲۰. صفوی، کورش. (۱۳۸۷ش). **درآمدی بر معنی‌شناسی**. تهران: سوره مهر.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ق). **ترجمه تفسیر المیزان**. (ترجمه محمدباقر موسوی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). **جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید**. بیروت: دار الأضواء.



۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۰ق). **القاموس المحيط**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹ش). **بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۶ش). «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی». **ذهن**، شماره ۳۱، ص ۳-۲۶.
۲۶. قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱ش). **قاموس قرآن**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. کروز، د.ا و همکاران. (۱۳۸۴ش). **زبان‌های دنیا؛ چهار مقاله در زبان‌شناسی**. (مترجم: کورش صفوی). تهران: سعاد.
۲۸. مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۷ش). **فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های اسلامی و ایرانی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵ش). **فطرت**. تهران: صدرا.
۳۰. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
31. Skolink, Fred. (2006). *Encyclopedia Judaica*, "Nature" (2nd edition). New York: Macmillan.
32. CH. Pellat (1986). "FATRA". In: *Encyclopedia of Islam*. Leiden: Brill.
33. Rabins, Roert Henry (1980). *A Short History of Linguistics*. London: Lowe & Brydone (Printers) Ltd; Thetford, Norfolk
34. Fillmore, Charles (2006). Frame semantic. (keith brown (ed).) *Encyclopedia of language and linguistics*, (2nd edition). Oxford: Elsevier Ltd.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی